

نظری بر مشخصات سبکی و ادبی کتاب احسن التواریخ

محمدتقی آذرمینا*

سپاس فراوان و ستایش بی شمار خداوند حکیم را که جان ما را به نور ایمان روشنی بخشید و معرفت و علم را بهره ما گردانید. پروردگاری که قلم در کف ما نهاد و توفیق تحقیق و تألیف را به ما ارزانی داشت، درود و سلام بی کران بر پیامبر گرامی اش محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - و خاندان پاکش، و آنان که عارفان بحق و عالمان اسرار ازلی اند.

اما بعد، در ادامه روشنگری فارسی در عهد صفویه، با توفیق الهی این ذره ناچیز مقاله حاضر را تهیه کرد که در آن به مناسبات نشر و مشخصات ادبی یکی از متون مهم این دوره، یعنی احسن التواریخ، ملاحظاتی شده است.

بر صاحب نظران پیشین نیست که مشکل اساسی تحقیق در نشر فارسی قرنهای دهم، یازدهم و دوازدهم، فقدان متون تصحیح شده و منقح است و بدین جهت راه تحقیق و تتبع سخت ناهموار به نظر می رسد. همین ضروری است که تصحیح متون قرون یاد شده، مورد توجه محققان دلسوز قرار گیرد. تا از این طریق، بسیاری از فواید لغوی، دستوری، زبان شناسی حاصل گردد و گوشه هایی از تاریخ ادب فارسی روشن شود.

این مقاله تحقیقی است که در جهت تصحیح شده احسن التواریخ که در سه بخش تنظیم شده است؛

* مرید در عضو هیأت علمی سابق آموزش عالی دهخدا (فروین)

بخش اول به معرفی مختصر کتاب اختصاص دارد. در بخش دوم چگونگی شیوه نشر کتاب مورد بحث قرار گرفته و در بخش سوم مختصات سبکی و ادبی کتاب طرح شده است. سعی بر آن بوده که شواهد مستخرج در مباحث مختلف مستند باشد؛ از این رو، جملگی شواهد با ذکر صفحه مشخص گردیده است.

در پایان ضمن بیان سپاسهای صمیمانه خود به پیشگاه استادان بزرگوار انتظار دارد، این بنده را از ارشاد و تذکرات عالمانه بی نصیب نفرمایند. بمنّه و فضله.

آشنائی با کتاب حسن التواریخ

احسن التواریخ تألیف حسن بیک روملو (۹۳۷ - مدتی بعد از ۹۸۵ ه. ق.) از متون مهم عصر صفوی است. این کتاب ظاهراً در دوازده جلد تألیف شده که امروز تنها دو جلد، یعنی مجلدات یازدهم و دوازدهم کتاب در دست است.

جلد یازدهم کتاب شامل بیان وقایع تاریخی سالهای ۸۰۷ تا ۸۹۹ هجری و متضمن احوال گورکانیان، ترکمانان قراقویونلو، آق قویونلو و حاکمان عثمانی است. جلد دوازدهم به شرح وقایع تاریخی سالهای ۹۰۰ تا ۹۸۵ هجری اختصاص دارد و مشتمل بر شرح حوادث تاریخی ظهور دولت صفوی، سلطنت شاه اسماعیل اول، شاه طهماسب، شاه اسماعیل ثانی و سلطان محمد خدابنده است.

دو جلد موجود این کتاب، به وسیله آقای دکتر غلامحسین نوایی تصحیح شده است و جلد یازدهم در سال ۱۳۴۹ به وسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب در ۹۶۶ صفحه و جلد دوازدهم در سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات بابک در ۸۳۵ صفحه انتشار یافته است.

هر دو جلد حاوی مقدمه مبسوطی پیرامون معرفی و ارزش کتاب و شرح احوال مؤلف و معرفی نسخ خطی کتاب است. تعلیقات مفصلی نیز به وسیله مصحح محترم بر دو جلد افزوده شده است. لازم به ذکر است که کتاب فهرستهای مختلفی مانند فهرست اشخاص، اماکن، کتابها و رسالات دارد. همچنین در جلد یازدهم فهرستی از لغات ترکی و مغولی به کار رفته در متون وجود دارد که برای اهل فن مغتنم است.

شیوه نشر احسن التواریخ

احسن التواریخ را باید حد وسط نشر مرسل و فنی دانست که در اصطلاح آن را «نشر بین»

خواننده‌اند. این شیوه به مانند نثرهای ساده فاقد صنایع لفظی و معنوی است و نه مانند نثرهای فنی مملو از صنایع مخالف لفظی و آرایشهای معنوی و لوازم، بلکه حد وسطی است بین دو شیوه ساده و فنی به‌شماره‌ای که از حد اعتدال خارج نشده و روی هم رفته نه آنقدر مشکل است که در ردیف نثرهای معلق جای گیرد و نه خالی از صنایع لفظی و معنوی است که در شمار نثرهای ساده شمرده شود.

در اینجا لازم است برای آشنایی با شیوه نثر و نگارش کتاب و مشاهده آن در لابلای جمله‌ها و عبارات آن به ذکر سه مسأله‌ی پیردازیم. در ضمن شرح وقایع سال ۸۲۲ چنین آورده است:

قرايوسف در میدان رزم شری بود خونخوار و در مجلس بزم ابری بود گوهرنثار، به عدل و انصاف معروف و به داد و دهش موصوف.

ز عدلش چون در خوبان مهوش به یک جا جمع گشته آب و آتش
به مکارم اخلاق از جمیع عوالم آفاق ستاز بود و در جمیع اوامر و نواهی، خوف حضرت الهی را نصب العین می‌داشت. با عموم خلایق و کافه انام بی هیچ تعدلت سلوک می‌نمود و در تأدیب ظالمان و ترفیه مظلومان می‌کوشید و در تکبیر زراعت و استمالت دهاقین و ازرغان که سبب ارزاق عالمیاند، سعی و اهتمام می‌کرد. برای ضبط ممالک و حفظ مسالک نایبان عادل و عادلان نافی کامل تعیین می‌نمود و در وصول علوفات لشکریان و حصول ادارات مستحقان دقیقه‌ای نامرئی نمی‌گذرانید. زواج امر دین و تمشیت امور شرعی سید المرسلین و تعمیر بقاع و خیرات و توفیر ربوع و موقوفات، سعی‌ها کرد. نامش در گیش این بود: «مَنْ عَدَلَ مَلَكٌ وَمَنْ ظَلَمَ مَلَكٌ».

مدت سلطنتش چهارده سال و مدت عمر شریفش شصت و پنج سال. مملکتش آذربایجان و عراق عرب و قزوین و همدان از عراق عجم و بعد از آن دیار بکر^۱.

به نمونه دیگری توجه کنید:

بعد از آنکه خاقان اسکنان در آلاشجان را از ورود قدوم سعادت لزوم، رشک فردوس برین فرمود و رحل اقامت و توقف در آن دیار فزاعت و انداخت، روز به روز مواد اخلاص و یک جهتی و بکرنگی کارکیا میرزاعلی درجه نژاید و مرتبه تضاعف می‌نمود و به هر گونه خدمات و مراعات، خود را منظور نظر کیمیا آثار پادشاه عالی‌نبار

۱. احسن التواریخ، جلد یازدهم، ص ۱۱۹.

۲. شاه اسماعیل صفوی مراد است.

می‌ساخت و در خلال این حال، صوفیان یک جهت از اطراف و جوانب سیما دیار روم و قراجه‌داغ و تورمان مشکین و غیرذلک با نذورات و هدایا و تحف در لاهجان به ملازمت خاقان اسکندر شآن می‌رسیدند و هدایای خود را به نظر اصابت در آورده، بنا بر صلاح وقت توقف نکرده سریعاً مراجعت می‌نمودند. پادشاه و الاحاه نزد مولانا شمس‌الدین لاهجی قرائت قرآن مجید می‌فرمود امیر نجم زرگر، که در رشت به ملازمت شاه رسیده بود، با سلطان حسن و امیر هاشم برادران کارکیا میرزا علی پیوسته، خدمت آن حضرت می‌رسیدند و شاه را استیناس تمام از مخالطت و مجالست ایشان حاصل و باعث مباسطت و شکفتگی آن حضرت می‌شد، تا آنکه مزاج مبارک از صوب اعتدال روی به وادی انحراف آورده، مرضی طاری شد و مولانا نعمه‌الله در علاج آن مرض مساعی جمیله به تقدیم رسانید و با وجود آن تا یک سال آن مرض امتداد یافت. پس از آن، حکیم دارالشفای «اذا مرضت فهو یشفین» شفا کرامت فرمود. بالکلیه مرض زائل شده، مزاج عالی رو به صوب اعتدال نهاده، زبان روزگار به مضمون این آیات در ترنم آمد که:

منت ایزد را که ذات خسرو گیتی‌پناه در پناه صحت است از فیض الطاف‌اله

بوستان بر دوستان افکنند زین بهجت نثار ماه تابان بر سپهر انداخت زین شادی کلاه

بعد از آن شاه عالی جاه امر فرمود که از دارالارشاد اردبیل، شاه پاشاخاتون که عمه آن حضرت بود، بعضی تبرکات، خصوصاً نان ریزه که شاه را بدان میل تمام و رغبت مالا کلام بود، ترتیب داده به لاهجان فرستد. شاه پاشاخاتون، حسب الامر مطاع ترتیب هدایا و تحف نموده، با جمعی از اقوام و مخصوصاً به گیلان فرستاد.^۳

حال که اندکی با کتاب احسن التواریخ و شیوه نثر آن آشنا شدیم، لازم است به مشخصات نثر و مختصات ادبی آن پردازیم. مجموعه این مشخصات و مختصات را در ۱۸ قسمت بدین ترتیب طبقه‌بندی کرده‌ایم:

۱. اقتباس آیات قرآنی

آیات قرآنی در جمله‌ها به تناسب وقایع و حوادث مختلف ذکر شده‌اند و نویسنده بنا بر یک سنت دیرین برای ارائه هنر نویسندگی و همچنین نشان دادن میزان بهره‌مندی از قرآن مجید آیه‌های مناسب را در خلال کلام خود آورده است. به نمونه‌هایی از اقتباس آیات قرآن کریم در جمله‌ها توجه کنید:

- هر روز به مقتضای آیت «ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً»^۴ به اطعام فقرا و ضعفا

۳. احسن التواریخ، ج ۱۲، ص ۲۰. ۴. سوره دهر، آیه ۷.

می پرداخت (ج ۱۱ / ص ۶۰۳ همچنین ر. ک به صفحات ۶۴، ۱۱۸، ۲۶۸، ۳۹۸، ۴۰۹، ۴۶۹ و ۵۲۱)؛

... سلطان اسکندر، به برچورد لشکر انبوه و زنده پیلان با شکوه مغرور بود و نخوت «الیس لی ملک مصر»^۵ به دماغ او داده و از مضمون «الم ترکیف فعل ربك باصحاب الفیل الم يجعل کیدهم من تضلیل»^۶ مانده (ج ۱۲ / ص ۴۹۹، همچنین ر. ک به صفحات: ۶۶، ۲۷۷، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۳، ۴۷۷، ۴۹۹، ۵۴۲).

در باب کاربرد آیات قرآن مجید در متن احسن التواریخ به این نکته نیز باید اشارت کرد که گاهی کلماتی از یک آیه در جمله به کار رفته است، مانند این جمله:
- حقوق صد ساله این خانزاده خلافت آشیان را نسیاً منسیاً^۷ انگاشت. (۱۱ / ۵۱۵).

۲. احادیث و عبارات عربی

همانگونه که نویسنده در کتاب را با آیه‌های قرآنی زینت بخشیده، از احادیث نیز برای مستند ساختن کلام و یا روش نمودن سخنانش بهره برده است. ضرب‌المثلها و کلمات قصار عربی نیز در جای جای کتاب به چشم می‌خورد. به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

- لیکن به حکم «اذا جاء القضاء عمی البصر»، پرده غرور دیده او را پوشانیده بود (۱۱/۲۷۷)؛
- (بابر) روز دیگر به زیارت سلطان ممالک انس و جان، تخت نشین «ستدفن بضعة منی بارض خراسان»... امام هشتم غوری بن موسی الرضا (ع) رفته، مجاوران آن آستان ملک آشیان را به صلوات و ندورات نوازش فرمود (ج ۱۱ / ص ۳۵۴ همچنین ر. ک به صفحات: ۱۰۶، ۱۱۹، ۳۵۴، ۳۵۷، ۴۸۶، ۵۰۲)؛

تمامی احوال و افعال او «یونان کوه مثال در عرصه قتال گذاشته مضمون «من نجی برأسه فقد ریح» غنیمت پنداشت. (ج ۱۲ / ص ۶۵ همچنین ر. ک به صفحات: ۶۵، ۸۹، ۱۲۶، ۲۶۱، ۶۲۳، ۶۳۹).

۳. جمله‌های دعایی

جمله‌های دعایی به شکلهای مختلف و متناسب با شأن و مرتبه افراد و یا در خور اشیاء به کار

۷. سوره مریم، آیه ۲۳.

۶. سوره فیل، آیات ۱ و ۲.

۵. سوره زحرف، آیه ۵۱.

رفته است که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

صلی الله علیه و علی وصیه و ولیه (ج ۱۱ / ص ۲)؛

سلام الله علیهم اجمعین (۱۱ / ۶۱)؛

خلدالله ملکه و سلطانه (۱۱ / ۱۶۸)؛

نورالله مرقدہ (۱۱ / ۲۰۹)؛

علیه الرحمة و الرضوان من الله الرحيم المستعان (۱۱ / ۲۰۹)؛

صلوات الله علیه (۱۱ / ۲۳۶)؛

صلوات الله و سلامه علیه و آله (۱۱ / ۳۴۵ و ۴۴۱)؛

نورالله برهانه (۱۱ / ۴۰۷)؛

لازال مویداً بتایید الملك الخلاق (۱۱ / ۴۳۳)؛

علی شرائفها الف الف السلام و التحیه (۱۲ / ۷۷)؛

ضاعف الله توفيقه (۱۲ / ۷۸)؛

علیهم صلوات الله الملك الاکبر (۱۲ / ۸۵)^۱.

برای آشنایی با کاربرد جمله‌های دعایی به سه نمونه دیگر اشاره می‌کنیم:

آنچه ائمه معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - فرمایند آن را به فعل خواهیم آورد (۱۲ / ۶۱)؛

چون امیر قاسم انوار - نورالله مرقدہ بانوار الرحمة - طی منازل و مراحل فرموده به بلدة فاخرة سمرقند نزدیک رسید... (۱۱ / ۲۰۹)؛

سلطان جنید - نورالله برهانه - به اورنگ ارشاد تکیه فرمود (۱۱ / ۴۰۷).

۴. ترکیبهای عربی

ترکیبهای عربی به گونه‌های مختلف در متن دیده می‌شود که آنها را می‌توان بدین ترتیب ذکر کرد:

۱. در متن گاهی (ع) به جای «علیه السلام» به کار رفته است. معلوم نیست که این تصرف کاتبان است و یا مصحح کتاب (ر.ک ص ۳۵۴ و ۵۹۶ جلد بازدهم).

الف) برخی از ترکیبات به شکل جار و مجرورند، مانند: الی یوم الان (۱۱ / ۳۲۱)؛ علی الصباح (۱۱ / ۴۸۲)؛ علی الاستمرار (۱۱ / ۴۹۸)؛ بالضرورة (۱۱ / ۵۰۹)؛ علی الاتصال (۱۱ / ۵۵۱)؛

فی سبیل الله (۱۱ / ۵۶۶)؛ بالکلیه (۱۱ / ۵۷۴)؛ بلاتأمل (۱۲ / ۱۹).

در اینجا چند جمله از جملاتی را که اینگونه ترکیبات در آنها به کار رفته می آوریم:

- بالضرورة حصار را تسلیم نمودند (۱۱ / ۵۰۹)؛

- بدین شیوه نود سال علی الاتصال بر یک منوال حکومت آن ملک به استقلال کرده بود (۱۱ / ۵۵۱)؛

- چندان که رمقی از عیانت باقی بود فی سبیل الله کوشش نمود (۱۱ / ۵۶۶).

ب) بعضی از ترکیبات مضاف و مضاف الیه اند، مانند ترکیبهای زیر:

خالی الذهن (۱۱ / ۵۱)؛ قدیم الايام (۱۱ / ۳۲۱)؛ رفیع البیان (۱۱ / ۴۶۶)؛ آخر الامر (۱۱ / ۴۷۹)؛ معترض الطاعه (۱۱ / ۴۹۲)؛ واجب الاذعان (۱۱ / ۵۰۹)؛ دارالایاله (۱۱ / ۵۱۷)؛

حسب الحکم (۱۱ / ۵۷۵)؛ دارالسلطنه (۱۱ / ۵۸۳)؛ دارالارشاد (۱۱ / ۶۱۹)؛ دارالبقا (۱۱ / ۶۴۰)؛ دارالملال (۱۱ / ۶۴۰).

اینگونه ترکیبات در سه بصورت صفت و قید به کار رفته اند. به مثالهایی از این نوع جملات توجه کنید:

- سلطان اویس خالی الذهن از این معنی به جانب دیگر میل نمود (۱۱ / ۵۱)؛

- از آثارش مسجدی است رفیع البیان (۱۱ / ۴۶۶)؛

- آخر الامر منصور دولتی قصد او کرد (۱۱ / ۴۷۹)؛

- خود را به دارالارشاد دلیل رسانید (۱۱ / ۶۱۹)؛

ج) دسته ای از ترکیبات شرفند؛ مانند: بین الصلوتین (۱۱ / ۵۶۴)؛ عندالله (۱۱ / ۴۷۹)؛

عندالظهر (۱۲ / ۸۸)؛ که در جملات زیر به کار رفته اند:

- آن روز از صباح تا بین الصلوتین نائره حرب و ضرب اشتغال داشت (۱۱ / ۵۶۴)؛

- اگر حق ما پیش شما ضایع است عندالله ضایع نیست (۱۱ / ۴۷۹).

د) برخی از ترکیبات عربی به صورت جمله به کار رفته است، مانند:

ملا یعدو لایحیی (۱۱ / ۳۹۲)؛ کما ینفی (۱۱ / ۵۰۳)؛

ملا کلام (۱۱ / ۵۶۷)؛ تعیاذ بالله (۱۱ / ۶۲۵).

مانند جملات زیر:

- در هر نزل احوال و ائصال از ظروف و فروش و خیمه و خرگاه مالا بعد و لایحسی ریختند

(۳۹۴ / ۱۱)؛

- کشتی ها کماینبغی یراتی نداشتند (۵۰۳ / ۱۱).

ه). در میان ترکیبات عربی گاه به ترکیباتی برمی خوریم که یک بخش آنها فارسی است، ولی

به صورت ترکیبات عربی با یکدیگر پیوسته اند. ادیبان این نوع ترکیبات را غلط فاحش

می دانند. به نمونه هایی از آنها توجه کنید:

حسب الفرمان (۵۸۲ / ۱۱)؛ حسب الفرموده (۵۸۲ / ۱۱)؛ منکسرالبال (۵۹۲ / ۱۱)

که در جمله های زیر آمده اند:

- بایندرییک حسب الفرمان چون به حوالی اصفهان رسید... (۵۸۲ / ۱۱)

- حسب الفرمودة یعقوب پادشاه، نشان حکومت شیراز به اسم برادرزاده نوشته ارسال داشتند

(۵۸۳ / ۱۱)؛

- منکسرالبال از جنگ گاه بازگردیدند (۵۹۲ / ۱۱).

۵. القاب و عناوین و نعوت

القاب و عناوین و نعوت به شکل های مختلف در متن به کار رفته است که بدین ترتیب آورده می شود:

الف) برخی از آنها فارسی است. مانند: فریدون فر (۴۱۷ / ۱۱)؛

ب) بعضی عربی فارسی است. مانند: افادت پناه (۹۱ / ۱۱)؛ افاضت دستگاه (۹۱ / ۱۱)؛

نغمه سرای گلشن توحید (۶۱۹ / ۱۲)؛

ج) دسته ای عربی است با شکل ترکیبی عربی، مانند: اکمل الفضلاء (۲۲۵ / ۱۱)؛ عمدة العلماء

(۹۱ / ۱۱)؛ خاتم المجتهدین (۳۳۳ / ۱۲)؛ اکمل الفضلاء المدققین (۳۹۲ / ۱۲).

د) برخی عربی است ولی با شکل ترکیبی فارسی آمده است، مانند: کاشف اسرار ازلی (۱۱ /

۲۰۳)؛ اسلام ملاذ (۵۴۲ / ۱۲)؛ خلايق معاذ (۵۴۲ / ۱۲)؛ رافع لوای شرع مبین (۱۲ /

۶۱۹).

حال به کاربرد آنها در متن اشاره می کنیم:

- در آن کتاب مرقوم بود که مرقد اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی بن ایطالب (ع)، در قرینه

خواجه خیران است (۵۹۶/۱)؛

- دیبگر زیج خانی است که حضرت خاتم الحکماء و افضل العلماء، خلاصه سکان الارضین، ناصح الملوک و السلاطین، وارث الانبیاء و المرسلین، اکمل العلماء المتقدين و المتأخرین، استاد بشر، عقل حلالی عشر، خواجه نصیر الحق و الدنیا و الدین محمد بن حسن طوسی به زمان هلاکوخان... ترتیب برموده اند (۱۱ / ۲۹۷ همچنین مراجعه کنید به جلد یازدهم صفحه های ۶۱۹، ۵۴۲، ۳۹۲، ۳۳۳، ۷۸، ۵۹۷، ۲۵۲، ۲۰۳، ۹۱).

۶. شعر

در احسن التواریخ شعر مرآوان به کار رفته است و نویسنده به تناسب کلام، از عنصر شعر استفاده کرده و سخن خود را بدان زیب و زینتی بخشیده است. این ابیات معمولاً ارتباط دقیقی با موضوع مورد بحث دارند. شیوه به کارگیری عنصر شعر، بدین ترتیب است:

الف) گاهی شعر در پایان جمله، یعنی هنگامی که مبتدا و خبر جمله نقل شده ذکر می شود، مانند این مثال:

- قرا یوسف گفت: اگر غم چون او هزار کس در سپاه من باشد مرا اصلاً دغدغه نیست؛

نمی رسد به ضمیر به هیچ وجه فتور چو او هزار اگر در سپاه من باشد

(۶۸ / ۱۱)

ب) گاهی شعر در بیرون سخن، یعنی جایی که کلام به پایان نرسیده آمده و بعد از ذکر شعر است که جمله کامل می شود، مانند عبارت زیر:

- چون تقابل صفوف و تلاحق سیوف به هم متقارب گشت، میرزا پیر بوداق بر سمند کشتی رفتار

به هنگام نرسیدن به هنگام تندی سبکتر ز کشتی گرانتر ز لنگر

به کبر پلنگ بر به رفتار شاهین به فر همای و به زور غضنفر

به آب اندرون همچو لؤلؤی بیضا به آتش درون همچو یاقوت احمر

سوار گشته متوجه تبه سپاه گردید (۱۱ / ۳۴۲).

روشن است که این ابیات در واقع وصف سمند میرزا پیر بوداق است که بلافاصله بعد از ذکر کلمه «اسب» آمده است و بعد از این ابیات است که خبر جمله آورده شده و جمله به پایان رسیده است.

ج) گاهی از یک مصرع شعر استفاده شده است. مانند:

- ناچار به دفع او قیام نمودیم، اکنون (مصرع) بر همان عهد و وفایم که بستیم به دوست؛
شهریار عالی تبار سخنان شفقت آمیز گفته به جانب هرات معاودت نمود (۱۱ / ۲۴ و ۴۹۷).
نویسنده گاهی ابیاتی آورده است که کلمات ترکی در آنها دیده می شود. مانند:

شاه دشمن گداز دوست نواز آن جهانگیر کوجهان دارست
بش یوز آلتون^۹ مرا نمود انعام لطف سلطان به بنده بسیار است
(۱۱ / ۱۰۱)

همچنین این بیت:

زاوغلان نژادان رستم مضاف زمین سر به سر غیرت کوه قاف
(۱۱ / ۱۸۶)

یا

سراسر تبرزین به خون گشته آل^{۱۰} نمود از میان شفق چون هلال
(۱۱ / ۵۹۵)

در متن احسن التواریخ شعر عربی بندرت دیده می شود؛ چنانکه در جلد یازدهم تنها دو بیت
عربی و دو بیت ملمع مشاهده گردیده است (ر. ک ۱۱ / ۲، ۷۴ و ۵۴۲).

گاهی در متن اشعار سست و بی معنی نیز به چشم می خورد. مانند:

از جانین به یکدیگر حمله نمودند. گرد نبرد از بساط اغبر، به اوج گنبد اخضر رسید؛
زبس در هوا تیره گرد فنا جهانی تسوان کرد بروی بنا
(۱۱ / ۶)

۷. ساختمان جمله

در این متن گاهی به جمله های طولانی برخورد می کنیم. این جمله ها به علت آوردن کلمات
مترادف، تتابع اضافات، قیدهای متعدد، عطف، وجوه وصفی فعلهای مرکب، آیات قرآنی،
احادیث، عبارات عربی و جز آن طولانی شده اند مانند این جمله:
هر نفس در آن ملحمه محاربات و هر دم در آن معركة مضاربات، از زبان مردان حصاری و از

۹. بانصد سکه زر.

۱۰. سرخ.

دهان رخنه‌های هر برج و دیواری، نوای رجا و امیدواری «فعسی الله یاتی بالفتح او امر من عنده»^{۱۱} به گوش زمین و آسمان می‌رسید (۴۲۳ / ۱۱).
در نمونه زیر تتابع اصناف دیده می‌شود:
چون خبر انحراف سراج شاه دین پرور، به دین محمد ازبک رسید، رقم نسیان بر صحایف حقوق شاه دین پناه کشید، بالشکر گران به استرآباد آمد (۳۹۵ / ۱۲).

فعل

فعل با ساختمانهای گوناگون در متن به کار رفته است که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:

(الف) فعلهای ساده: باشد، نمود، فرستاد، رسید، ساختند، رسانیدند، آورد، گردانید، نشسته بود، می‌خواند، تاخته‌اند، گردید، بیاراستند، بود، گفتند، است، گفت، ریختند، بودند، دوانید، آمد، تاخته‌اند، گردید، بیاراستند، بود، گفتند، است، گفت، ریختند، بودند، دوانید، آمد، کشید، رفتند، رسانیدند، شتافت، می‌گویند، شد، شنید، رسیده بود، آمده بودند، نداشتند، انداخت، راندند، کردند، ساختند، تاخت، رسانید، پیوستند، می‌خواند، پرسیدند، شود، رسد، نیفتاد، شتاییم، گرفتند، بیاراست، نبود، گذاشت، گشت، انداختند، نواختند، سپرد.^{۱۲}

(ب) فعلهای پیشوندی مانند: برافرازند (۱۸۱ / ۱۱)؛ برافراشت (۱۸۱ / ۱۱)؛ برافراخت (۲۱۱ / ۱۱)؛ درآمده بود (۲۱۴ / ۱۱)؛ درآویختند (۳۷۷ / ۱۱)؛ فرو ریختند (۳۷۷ / ۱۱)؛ برافراشتند (۵۱۹ / ۱۱).

(ج) فعلهای مرکب ساده: معروض گردانید، مراجعت نمود، ارسال نمود، اختیار نمود، قناعت نماید، نزول اجلال نمود (۴ / ۱۱)؛ ایلغار کردند (۱۹ / ۱۱)؛ هلاک گردانید، قیام تواند نمود (۶۰ / ۱۱)؛ عنایت نمود (۶۲ / ۱۱)؛ محافظت نمود، وفات کرد، مشورت نمود، ارسال کنی، ارسال نمود، آماج کردند (۱۸۱ / ۱۱)؛ قبول نمودند، اشارت کرد، روانه گردانید، نگاه دارید، نزول داشت، ملاحظه کرده بود، مقام داشتند، تعهد کنیم، قبول نمود (۲۱۴ / ۱۱)؛ منزل

۱۱. سوره مائده، آیه ۵۲.

۱۲. چون نمونه‌های این نوع در متن فراوان است، از ذکر شماره صفحه خودداری کردیم.

فرمود، فرود آمد، نزول نمود، اتفاق نمودند، مقابله نماید، تاخت کرد (۲۲۸ / ۱۱)؛ جنگی
عظیم کردند، غارت نمودند، قدم نهادند، خلاص کرد، مراجعت نمودند (۲۴۶ / ۱۱)؛ عرضه
داشتند، توقف کرد (۳۷۷ / ۱۱)؛ شیخون آورد، مسخر کرده بود، مکث فرمود، مبادرت
نماید (۴۳۷ / ۱۱)؛ طلب داشت، رقص می‌کند، تفأل فرمودند (۴۵۷ / ۱۱)؛ مراجعت فرماید،
قبول ننمود (۴۵۹ / ۱۱)؛ صادر شده بود، تمرد نمودند (۵۱۹ / ۱۱)؛ نهضت نمود، حاصل
فرمود (۵۲۷ / ۱۱)؛ دست داد، ارشاد فرماید، امر کرد (۶۳۵ / ۱۱).

اجزای فعل مرکب در این کتاب بدین شکل است:

فارسی + فارسی، مانند: تاخت کرد، سوراخ می‌کردند؛

عربی + فارسی، مانند: نزول نمود، طلب داشت،

ترکی + فارسی، مانند: ایلغار نمودند.

در بین اجزای فعل مرکب گاهی کلمه‌ای (فعل، مصدر، اسم و...) آمده و بین اجزای فعل مرکب
فاصله افتاده است. مانند:

فعل، مانند: قیام تواند نمود (۶۰ / ۱۱)، و نگه تواند داشت^{۱۳} (۶۰ / ۱۱)؛

مصدر، مانند: نزول اجلال نمود^{۱۴} (۴ / ۱۱)؛

اسم، مانند: قرعه مشاورت در میان انداخت^{۱۵} (۲۱۴ / ۱۱).

د) فعلهای مرکب پیشوندی مانند: به عرض رسانیدند (۴ / ۱۱)؛ در هم شکستند (۱۸۱ / ۱۱)؛

به استقبال شتافت (۲۱۴ / ۱۱)؛ در جنبش آمد (۳۷۷ / ۱۱)؛ به قتل آوردند (۴۳۷ / ۱۱)؛ به

یاساق رسانیدند (۴۵۷ / ۱۱)؛ به انقضاء پیوست (۵۱۹ / ۱۱)؛ به عذر دادخواهان رسید (۱۱ /

۵۱۹).

اجزای فعلهای مرکب پیشوندی بدین ترتیب است:

۱۳. بدیهی است که اصل فعل: «قیام نموده» و «نگه داشت» است.

۱۴. «نزول مجلانه نموده» که اجلال و یا مجلانه و صف نزول است.

۱۵. اصل آن قرعه انداختن است و «مشاورت» مضاف‌البه برای قرعه و «در میان» متمم جمله است. و از این قبیل است فعلهای مرکب
زیر:

نمهد احوال خود کنیم (۲۱۴ / ۱۱)؛ یعنی احوال خود را نمهد کنیم.

متوجه ارزنجان گشتند (۲۲۸ / ۱۱)؛ یعنی به ارزنجان خود متوجه گشتند.

قدم بی‌درنگ نهادند (۲۴۶ / ۱۱)؛ یعنی بی‌درنگ قدم نهادند.

توقف باید کرد (۳۷۷ / ۱۱)؛ یعنی باید توقف کرد.

فارسی + فارسی، مانند: «ر جنبش آمد» (۳۷۷ / ۱۱)؛
 عربی + فارسی، مانند: «ب قتل آوردند» (۴۳۷ / ۱۱)؛
 ترکی + فارسی، مانند: «یاساق می رسانیدند» (۴۵۷ / ۱۱).
 گاه کلمه‌ای در بین اجزای فعل مرکب پیشوندی آمده است:
 ضمیر، مانند: «به عقد تو را آورد» (۶۰ / ۱۱)؛
 اسم، مانند: «به عذر داری» «هان رسید» (۵۱۹ / ۱۱).
 نکته قابل ذکر در باب فعل این است که فعل «نمود» به جای «کرد» فراوان در متن به کار رفته است. مانند:

به تخت سلطنت جنود نمود (۵۶۸ / ۱۱).
 همچنین دو فعل «فرمود» و «گردانید» به جای «کرد» استعمال شده‌اند. مانند:
 - به جانب سمرقند روانه فرمود (۵۲۷ / ۱۱)؛
 - بر سر او روانه گردانید (۲۱۴ / ۱۱).

۹. وجه وصفی

از خصوصیات جمله‌های این اثر کتاب، کاربرد فراوان وجه وصفی است، به طوری که در هر صفحه نمونه‌های آن می‌توان مشاهده کرد. مانند:
 شاهرخ پادشاه فرمود که در میان میدان خیمه زدند و آن حضرت از کمیت برق رفتار فرود آمده، نماز چاشت گذرانید، باز سوار گشته، در قلب قرار گرفت (۱۳۲ / ۱۱).
 وجوه وصفی بدین ترتیب ساخته شده‌اند:

از مصدر ساده. مانند: «برده» (۴۰۶ / ۱۱)؛ «افتاده» (۴۶۰ / ۱۱).
 از مصدر مرکب فارسی + فارسی، مانند: «فرود آمده» (۱۳۲ / ۱۱).
 عربی + فارسی، مانند: «استعمال یافته» (۵۳ / ۱۲).
 ترکی + فارسی، مانند: «غبار کرده» (۵۳ / ۱۲).
 از مصدر پیشوندی، مانند: «در آورده» در این مثال:
 میرزا محمد بعد از تسبیح این سعادت، مکتوب شیروان شاه را در آورده به نظر اشرف رسانید.
 (۴۶ / ۱۲).

۱۰. جمع

در احسن التواریخ انواع جمعهای فارسی و عربی دیده می‌شود بدین ترتیب:

الف) جمع مکسر. بیشترین نوع جمع در متن جمع مکسر است و اینگونه جمعها در هر صفحه به تعداد فراوان مشاهده می‌شود. مانند: اولاد، احوال، عسا کر، جنود، امراء، اموال، اشراف، اعیان، مفاتیح، دروب، احشام، رجال، اجرام، انجم، کواکب، ایات، اقطار، بلاد، مراکب، ائقال، کفره، فجره، مسامع، لطائف غرائب و....

برای آشنایی با کاربرد جمعها در متن، نمونه‌هایی ارائه می‌شود:

- از راه شعاب و تلال مخفیانه متوجه می‌گشت (۱۱ / ۳۹۰)؛

- مسامع حضار را به فوائد لطائف و مواعظ و ذکر صلحا و ابرار مؤمنین مزین می‌داشت (۱۱ / ۵۰۸)؛

- از جهت علما و اعیان و اکابر هرات تحف و هدایای بسیار انعام نموده و فرستاد (۱۱ / ۵۱۷)؛

- با علما و فضلا مجالست می‌نمود (۱۱ / ۵۶۷).

ب) جمع مذکر سالم. این نوع جمع بندرت در متن دیده می‌شود و نمونه‌های آن چنین است:

- با متردین طریق بی‌راهی به جای می‌آوردند (۱۱ / ۴۱۰)؛

- شیاطین جن و انس شهوت نفسانی و لذات جسمانی را مطبوع طبع او گردانیده‌اند (۱۱ / ۴۵۹)؛

- بعضی از مورخین به جای مرادبیک، یوسف بیک نوشته‌اند (۱۱ / ۴۷۶).

جمع مؤنث سالم. استفاده از این نوع جمع از کاربرد جمعهای مذکر سالم بیشتر است و شاید بتوان آن را یکی از مشخصه‌های بارز نثر این کتاب دانست. بسیاری از کلمه‌ها به این روش جمع بسته شده‌اند. مانند: رایات، قطرات، اتفاقات، علامات، امارات، صفحات، آفات، بلیات، تبرکات، گیلانات، طیارات، تعجبات، تملقات، تکلفات، مقالات، حکمیات، الغامات، ...

حال به ذکر نمونه‌های این نوع در متن می‌پردازیم تا نحوه استعمال اینگونه جمعها نشان داده شود:

- هزارسوار صوفیان و سواران در ظل آیات نصرت آیات مجتمع گشتند (۶۳۳ / ۱۱)؛

- خاقان اسکندر شأن را از آن حال تعجبات دست داده بود (۴۷ / ۱۲).

د) جمع با «ان». بیشتر بر تعداد جمع بعد از جمع مکسر اختصاص به جمعهای ساخته شده با «ان» دارد که نمونه‌هایی از آن عبارتند از: شاهزادگان، هواداران، دختران، نوکران، ملازمان، غلامان، مخالفان، مبارزان، سرداران، جوانان، قاصدان، امیرزادگان، ترکمانان، پیادگان، لشکریان، شهریان، سرویان، بهادران، کافران، قراولان، مقربان، ندیمان، گردان، مخالفان، دشمنان، دادخواهان، سواران، صوفیان، فرنگان.

نمونه‌های این نوع جمع در جمله‌های زیر به کار رفته است:

- خود با بعضی از مقربان و فرزندان و ندیمان و شاگرد پیشگان، در یورت توقف نموده است (۴۵۹ / ۱۱)

- آن حضرت با مردان کار و گردان روزگار، بر سر مخالفان روان شد (۴۵۹ / ۱۱)؛

- میمنه و میسره لشکر نصرت شعار را به مردان کار و دلیران روز پیکار مستحکم گردانید (۵۲۷ / ۱۱).

ه) جمع با «ها». اینگونه جمعها در متن زیاد نیست. به عنوان مثال می‌توان این نمونه‌ها را ذکر کرد: دروازه‌ها، اسبها، کشتی‌ها، خاطرها، دلها، کمرها. در نمونه‌های زیر با کاربرد این نوع جمع آشنا می‌شویم:

- اسبها تاختند. اما دست افتد ار بر جنگ رانداشتند (۲۴۶ / ۱۱)؛

- دلها ترسان و خاطرها سراسیمه شده بود بنابراین، آن گروه بی‌ایمان، از بیم جان، خود را از کمرها انداختند و راه فرار پیش گرفتند (۴۳۷ / ۱۱).

بررسی کلی انواع جمع

برای آنکه دقیقاً مشخص گردد که انواع جمع در متن به چه نسبتی به کار رفته است، از یک روش آماری استفاده کردیم. بدین ترتیب که پانزده صفحه از متن کتاب را به طریقه نمونه‌گیری تصادفی برگزیدیم و آنرا از جمع را در آن صفحه‌ها یافتیم و بعد از استخراج و محاسبه کردن این نتایج به دست آمد:

جمع مکسر	جمع مونث سالم	جمع مذکر سالم ون	جمع با «ان»	جمع با «ها»
%۵۱/۵	%۵/۷	-	%۳۸/۴	%۳/۶

این جدول نشان می‌دهد که بیشترین نوع جمع، جمع مکسر است، پس از آن جمع با «ان» و بعد از آن جمع مونث سالم و سپس جمع با «ها» و کمترین نوع جمع مربوط به جمع مذکر سالم با «ون» است و جمع با «ون» مشاهده نشده است.

۱۱. اسم جمع

هرگاه اسم جمع فاعل جمله واقع شده، فعل آن به صورت جمع آمده است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

- سپاه روم از آن مرز و بوم بیرون نرفتند (۴۳۶ / ۱۱)؛
- طایفه‌ای از کفره قلماق به ممالک محروسه آمدند (۴۳۹ / ۱۱)؛
- آن گروه بی اقبال بر قلعه دست نیافتند (۴۵۱ / ۱۱).

۱۲. مثنی

کلمات مثنی هم در این متن به کار رفته است. مانند:

- قراولان جانبین به یکدیگر رسیده، نائره جدال را اشتعال دادند (۵۷۶ / ۱۱)؛
- در این فرصت دلاوران طرفین به یکدیگر پیچیده، اصحاب قلب و جناحین روبرو شده (۱۱ / ۵۷۸)؛
- تقارب فریقین به تلافی انجامید (۶۰۲ / ۱۱).

۱۳. صفت

صفت به شکل‌های گوناگون به کار رفته است:

الف) صفتهای ساده. کاربرد صفتهای ساده در این متن فراوان است که برخی از آنها عبارتند از: مردم اندک (۳۰ / ۱۱)؛ فتنه‌ای عظیم (۳۲ / ۱۱)؛ سپاه بسیار (۶۹ / ۱۱)؛ لشکر سنگین (۱۱ / ۷۱)؛ دلاوران جرار (۱۰۸ / ۱۱)؛ قلعه محکم (۱۴۵ / ۱۱)؛ دکانی بزرگ (۱۵۱ / ۱۱)؛ راه

دور (۱۱/۱۵۶)؛ خاندان جغتو (۱۱/۱۵۷)؛ سپاه شکسته (۱۱/۳۰۹)؛ نفس نفیس (۱۱/۳۱۰).
(۳۱).

ب) صفت‌های مرکب. مانند خسرو والانژاد (۱۱/۵۳)؛ زبوران خشم‌آلود (۱۱/۶۵)؛ جنود
قیامت اثر (۱۱/۶۵)؛ شیرینک رخس‌اندام (۱۱/۶۴)؛ موضع روح افزای (۱۱/۶۹)؛ اردوی
ظفر مآل (۱۱/۷۱)؛ بوج بدکردار (۱۱/۷۲)؛ جنود نصرت شعار (۱۱/۷۲)؛ گویندگان
خوش آواز (۱۱/۷۴)؛ لاوران شیرشکار (۱۱/۷۸)؛ سلاطین گردون اقتدار (۱۱/۳۰۷)؛
عساکر ظفر انجام (۱۱/۳۱۲)؛ خسرو فریدون‌فر (۱۱/۴۱۷).

به جمله‌هایی که این گونه صفت‌های ساده و مرکب در آنها به کار رفته، توجه کنید:

- شاهرخ پادشاه عادل و خداترس است و ترسناک و بی‌باک؛

- خداداد از خوف خسرو والانژاد... علم عزیمت به جانب ترکستان برافراخت (۱۱/۵۳)؛

- به هواداری شهریار بوست نواز دشمن‌گداز متعلقان میرزا اسکندر را مقید گردانیده (۱۱/۴۱۷).

ج) گروه وصفی. گاهی صفتها به صورت گروهی به کار رفته‌اند. مانند: سپاه زیاده از چون و
چند (۱۱/۳)؛ جنود سوار از مور و ملخ (۱۱/۴۹۳)؛ سپاهی زیاده از حیز تعداد نجوم (۱۱/۴۴۰)؛ شوکتی تمام... (۱۱/۶۱۹)؛ لشکر جرار
زیاده از قطرات امطار... (۱۱/۶۲۰). به کاربرد این صفتها در جملات زیر توجه
کنید:

- با شوکتی تمام و تعداد بسیار از اندازه درک عقول و اوهام متوجه دیار مصر و شام گشت (۱۱/۶۱۹)؛

- بالشکر جرار زیاده از قطرات امطار و اوراق اشجار روانه شدند (۱۱/۶۲۰).

د) صفت‌های عربی. ترکیب‌های عربی نیز به صورت صفت به کار رفته‌اند؛ مانند:

- سلطان اراده نمود که... را بر منابر اسلام، به اسم دوازده امام مفترض الطاعه موشح سازند
(۱۱/۴۹۳)؛

- پادشاهی صاحب شرف و عداوت مالا کلام داشت (۱۱/۵۶۷)؛

- مخلصان بلا اشتباه و امانت معهوده را معروض داشتند (۱۲/۳۶۲)؛

- همگنان اطاعت حکم... را بجا آوردند، به صوب آن دیار توجه نمودند (۱۲/۵۱۸).

ه) مطابقه صفت و موصوف. در برخی موارد صفت و موصوف از جهت افراد و جمع، مذکر و مؤنث با یکدیگر مطابقت دارند. مانند: ازمنه سابقه (۱۱ / ۱۱۴)؛ قرون ماضیه (۱۱ / ۱۱۴)؛ صحابگان کبار (۱۱ / ۲۳۶)؛ واقعه هائله (۱۱ / ۵۸۶)؛ واقعه معهوده (۱۲ / ۳۶۳)؛ اقمشه نفیسه (۱۲ / ۴۶۱)؛ مسامع عالیه (۱۲ / ۴۷۵)؛ عمارات عالیات (۱۲ / ۶۷۵)؛ خبر مذکوره (۱۲ / ۴۷۵). اینگونه صفت و موصوفها در جمله به صورت زیر به کار رفته‌اند:

- هر چه در ازمنه سابقه و قرون ماضیه در خزانه جمع آورده بود، برایشان نثار کرد (۱۱ / ۱۱۴)

- آن باغ نمونه گلستان ارم است. عمارات عالیاتش چون اطباق فلک نمایان و انهار حیات بخشش در کنجی روان (۱۲ / ۶۲۵)

- طلحه و زبیر که صحابگان کبار بودند، با امیرالمؤمنین علی - صلوات الله - علیه نقض بیعت کردند (۱۱ / ۲۳۶)

- چهل هزار بنا و چهل بار هزار^{۱۶} فعله از برای ساختن این شهر جمع کرده (۱۱ / ۳۲۰). گاهی برای اسم جمع فارسی صفت مؤنث می آورد. مانند این جمله:

- از برای گرسنگان جنود مکسوره و سپاه مقهوره طعامی فرمود (۱۱ / ۴۸۸).
(و صفت شمارشی ترکی. گاهی صفت شمارشی ترکی است؛ مانند:

- نه دوقوز^{۱۷} اسب به رسم کوتل^{۱۸}، همه بازینهای زر و لجامهای مرصع پیشاپیش او می دوانیدند.

۱۴. قیدهای تنوین دار

قیدهای تنوین دار این متن نسبتاً زیاد است. از آن جمله‌اند: جبراً و قهراً (۱۱ / ۳۵۵)؛ اصلاً (۱۱ / ۵۶۳)؛ طوعاً و کرهاً (۱۱ / ۵۹۸)؛ مکرراً (۱۱ / ۶۰۴)؛ خائباً خاسراً (۱۲ / ۳۵۱)؛ غالباً (۱۲ / ۳۵۸).

به کاربرد این قیدها در جمله‌های زیر توجه کنید:

- از دستبرد غازیان مغلوب شده خائباً خاسراً مراجعت می کردند (۱۱ / ۳۵۱)

۱۶. چهل بار هزار کارگران که طبق قاعده زبان فارسی باید چهل بار هزار کارگر باشد، اما صفت و موصوف مطابقه کرده‌اند.

۱۷. دوقوز، یعنی نه.

۱۸. جنست، دنگ.

- جبراً و قهراً در آن جا اثر فتارید (۵۴۵ / ۱۱)؛
- سابقاً امیرالامرای آذربای بود (۵۹۲ / ۱۱)؛
- اصلاً بر سواران مضروب نرسانید (۵۶۳ / ۱۱)؛
- مرا مطلقاً از این آرزو خیر نبود (۴۳ / ۱۲).

۱۵. حروف

کاربرد بعضی از حروف «به» چنین است:

«از» به جای «به»، مانند:

- می خواستند که از دربارش بکشند (۲۱۱ / ۱۱).

«با» در معنی «همراه»، مانند:

- بعضی از مردم ایشان را با محمدی میرزا به قتل آورد (۴۶۱ / ۱۱).

«فاما» به عنوان حرف ربط، مانند:

- فاما جهت اتصال آن چهار به دریابار... (۵۸۵ / ۱۱).

۱۶. لغات

لغات به چند دسته قایل می‌سیم‌اند:

الف) لغات ترکی و عربی. لغات ترکی و مغولی در متن فراوان مشاهده می‌شود. بعضی از این لغات، عناوین لشکر و دیوانی و برخی اسامی ابزار و آلات جنگی است به تعدادی از این لغات توجه کنید:

منقلا: مقدمة الجیش، الفلنار: هجوم؛ سیبه: سنگر؛ یراق: اسلحه، ساز و برگ؛ اویماق: قبیله؛ ینگگی چری: چریک؛ قورچی: سرباز؛ جوانغار: دست چپ لشکر؛ ایشک آقاسی: رئیس دربارشاهی؛ قوش: پیاده؛ کجیم: برگستوان؛ چول: بیابان؛ قبق: کدویی که در آزمایشهای تیراندازی بر سر چوب می‌گذارند و هدف قرار می‌دهند؛ قیتول: اردو؛ شیهه: باران تیره؛ تکامیشی: تعقیب.

اینک به کاربرد بعضی از این لغات در متن اشاره می‌کنیم:

- جمعی دیگر از مردمان نامی به امر پادشاه مظفر ایشان را تکامیسی کرده رسیدند (۱۱ / ۴۸۶)؛

- ده هزار ینگگی چری در پیش صف ایستاده، هر کدام تفنگی در دست و حربه نیز داشتند (۱۱ / ۵۳۴)؛

- چون خان محمد از ضیق معاش غازیان مؤید مطلع گردید، متوجه قیتول کردن شد (۱۲ / ۱۲۶)؛

- جمعی کثیر از ازبکان ... از پس قول درآمده، شبیه کردند (۱۲ / ۲۶۴).

ب) لغات اروپایی. گاهی لغات اروپایی نیز در متن به کار رفته است. این لغات بیشتر مربوط به نامهای خاص مکانها و اشخاص است. به نظر می‌رسد که از این دوره به علت روابط با غرب، واژه‌های غربی نیز به زبان فارسی راه یافته است. برخی از این واژه‌ها چنین است:

- مکانها: صوفیه = پایتخت بلغارستان (۱۱ / ۷۶)؛ سنه لیک = سنالیک (۱۱ / ۲۰۲)؛ انکروس = هنگری، مجارستان (۱۱ / ۲۳۳)؛ پولنه = لهستان (۱۱ / ۲۵۲)؛ علامان = آلمان (۱۱ / ۲۵۲)؛ ارناوت = آلبانی (۱۱ / ۴۴۹)؛ وندیک = ونیز (۱۱ / ۵۰۲)؛ ایتالیه (۱۱ / ۶۰۱)؛ اسفایه = اسپانیا (۱۲ / ۵۸۱).

- اشخاص: الکسندر (۱۱ / ۲۲۲)؛ ملینوس (۱۱ / ۳۲۸)؛ رادول ویوده (۱۱ / ۴۲۲)؛ سماون = سیماون = سیمون (۱۲ / ۵۱۳)؛ دان سبستیا (۱۲ / ۶۲۸).

- نام چیزهای دیگر: فلوری = فلورن (۱۱ / ۲۵۵)؛ لاتین (۱۱ / ۲۵۲)؛ پاپ (۱۱ / ۳۲۱).
به نمونه‌های این نامها در جمله توجه کنید:

- سلطان ایشان را نیک دیده فلوری بسیار شفقت نمود (۱۱ / ۲۵۵)؛

- از ترس احمد پاشا خود را به مملکت ایتالیه انداخته بودند (۱۱ / ۶۰۱).

ج) لغات مهجور. لغات مهجور و یا کم استعمال نیز در این متن به کار رفته که بعضی از آنها چنین است:

اشترک: موج دریا (۱۱ / ۱۱۲)؛ دراسون: نوعی شراب تلخ (۱۱ / ۱۶۰)؛ درشیره: سینی پایه‌دار (۱۱ / ۱۴۳)؛ وطنب: اتاق ایوان‌دار مخصوص تابستان (۱۱ / ۱۵۳)؛ گندلان: نوعی

خیمه (۳۸۹/۱۱)؛ صورت: گرما (۴۴۳/۱۱)؛ کیمخت: پوست کفل اسب که به نوعی خاص دباغی کنند (۴۲۰/۱۱)

۱۷. وصف

گاهی در متن قطعاتی وصفی به چشم می‌خورد که این وصفها معمولاً در سرآغاز گفتارها آمده‌اند و در آنها تمثیل، استعاره، کنایه، مبالغه و اغراق به کار رفته است. اینک نمونه‌هایی از این وصفها:

- علی الصباح که مسوخ زرین بال آتشین منقار پرواز کرده، از هیبت او زاغ شب از بوم روز گریخت... (۵۷۶/۱۱)

- چون صبح ملمع شام، شمشیر سیمین از سپهر قراب برکشید و دست سپیده‌دم، صدره فلک نیلی را چاک زد و چهره نور شمشیر خورپیکر از تتق قیرگون شب بیرون آورد و آینه چین از افق شرقی و آسمان سیمایی پیداگردید (۵۵۰/۱۱).

معمولاً بعد از این قطعات وصفی، ابیاتی نیز آمده است که مطالب ذکر شده را کامل می‌کند و با آنها تناسبی خاص دارد به عنوان نمونه، به این مثال توجه کنید:

- چون شاه سیارگان از ایوان سیمایی به افق غربی خرامید و جمال دل‌افروز روز در نقاب تیرگی متواری شد،

شبى همچو زنگر شبیه تر ز زاغ
مه نو چو بر دست زنگی چراغ
نه آواز مری و نه آوای دد
زمانه زبان بسته از نیک و بد
چنان تیره شب بود کبر لب خروش
ز بس تیرگی ره نبردی به گوش
سنان بیک با شصت هزار از بهادران، از راه پنهان بر سر کافران شیخون آورد (۴۳۷/۱۱).

۱۸. صنایع ادبی

به برخی از صنایع به‌کار رفته در این متن اشاره می‌کنیم:

الف) جناس. انواع جناس به کار رفته در متن بدین ترتیب است:

- جناس ناقص: با طایفه بشر به شر معامله می‌کنند (۴۴۱/۱۱)؛

- جناس زاید: آن بانی میانی جهان بانی در عین سعادت و کامرانی در باغ سفید نزول اجلال نمود (۴۲۵/۱۱)؛

به جاده مستقیم وفا و وفاق آید (۵۵۳/۱۱)؛

- جناس لاحق: اراذل را والی و عالی می ساخت (۴۶۷/۱۱)؛

- جناس خط: از جمله بیست هزار سوار عشری به عسر به سلامت بار رفتند (۵۲۵/۱۱)؛

- جناس اشتقاق: منظور نظر خسرو فریدون فرگردید (۴۱۷/۱۱)؛

- جناس شبه اشتقاق: سپاه عظیم از ترکمانان کمان دار و ظالمان خونخوار... به تاخت بلده توقات فرستاد (۵۲۴/۱۱).

ب) تضاد. لیکن نائره خشم جهان شاه، نه چنان اشتعال یافته بود که به آب نصایح و مواعظ مشفقان منطقی گردد... (۴۵۶/۱۱).

ج) مراعات النظیر. اهل شهر به یکبار دست گشاده، از آشیان کمان مرغان هواگیر تیربران ساختند (۲۴۵/۱۱).

د) لف و نشر. به عوض صوامع و کنایس رهبانان و قسیسان مساجد و جوامع و معابد اهل توحید و ایمان بر اوج آسمان برافراختند (۴۲۴/۱۱).

ه) تلمیح. در آن روز سلطان حسین میرزا، مانند شیر زیان بر صف اعدا تاخته، داستان شجاعت رستم دستان را منسوخ گردانید (۴۳۴/۱۱).

و) ازدواج. دل بر محاربه و مجادله سپاه روم نهادند (۶۰/۱۱).

ز) تنسیق الصفات. جهان شاه پادشاهی بود ستمکار و گردنکش و ظالم و جبار و فرعون و ش (۴۶۴/۱۱).

ح) مبالغه. گردباد پایان از بساط اغبر به گنبد اخضر گذشت و نم و بخار خون به پشت سمک و روی سماک رسید (۶۲۰/۱۱).

در پیش طاق و الایش رواق فلک پست و در مقابل شمس ایوانش مهر گردون زیر دست (۴۶۶/۱۱).

در آوردن صفتها نیز گاه مبالغه و اغراق دیده می شود، مانند این صفتها: جنود زیاده از مور و ملخ (۴۱۳/۱۱)؛ سفاین کوه هیکل ابر رفتار (۴۲۲/۱۱)؛ لشکر جرار زیاده از قطرات امطار و اوراق اشجار (۶۲۰/۱۱).

ط) استعاره. به دو نوع استعاره از متن اشاره می کنیم:

- استعاره مصرحه: چون هندو ظلام بر لشکر ضیاء غلبه کرده، به عنبر تر زلف و جعد بنفشه فام بالوده، مشاطه وار گیسوی عروس لیل و نهار تار تار گردانید... (۵۵۷/۱۱).

- استعاره بالکنایه: صبح بلغم نقاب شمشر سیمین از سپهر قراب برکشید و دست سپیده دم صدره فلک نیلی را چاک زد (۱۱/۵۵۰).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی